

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میسری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصمیم

شترت

پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۳ • ۱۳ ذی‌الحجه ۱۴۴۵ • ۲۰ ژوئن ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۶۰۴۸۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۴۵ • اذان صبح فردا ۳:۰۲ • طلوع آفتاب ۴:۴۹

۱۲۲ میلیون پوند

در آستانه انتخابات سراسری بریتانیا، بار دیگر ثروت شخصی ریشی سوناک نخست‌وزیر این کشور مورد توجه قرار گرفته است. ثروت شخصی سوناک در سال گذشته ۱۲۲ میلیون پوند افزایش پیدا کرده است. یکی از اعضای حزب کارگر گفته است: «جای تعجب ندارد که ریشی سوناک نمی‌داند مردم طبقه کارگر چه وضعیتی دارند». سوناک پیش از ورود به دنیای سیاست، مدیر یک صندوق سرمایه بود و همسرش تاجر و دختر یک میلیاردر هندی است.

۴۴ سال

فردای اقتصاد در گزارشی درباره تعداد سال‌های انتظار یک خانواده متوسط در تهران برای خرید یک خانه ۷۰متری در صورت پس‌انداز ۴۰ درصد از درآمد ماهانه نوشته است بهترین دوران دولت اول خاتمی بوده که این عدد حدود ۱۲.۵ سال بود. در دولت دوم روحانی به متوسط ۳۰ سال و در دولت مرحوم رئیسی به متوسط ۴۴ سال رسید. البته سال گذشته، رکورد نیم‌قرن انتظار هم ثبت شد.



زنجیره‌امید

مؤسسه‌خیریه زنجیره‌امید،

با هدف ارائه خدمات درمانی فوق‌تخصصی به کودکان بیمار زیر ۱۸ سال و بدون در نظر گرفتن دین، نژاد و ملیت و بر اساس استانداردهای بین‌المللی در سه رشته قلب، ارتئویدی و ترمیمی از سال ۱۳۸۶ آغاز به کار کرده است.

این مؤسسه با همکاری پزشکان متخصص ایرانی و خارجی، تاکنون جان بیش از ۱۶ هزار کودک را نجات داده است.



با کمک‌های شما، زنجیره‌امید می‌تواند به نجات جان کودکان بیمار بیشتری کمک کند.

برای کسب اطلاعات بیشتر و یا اهدای کمک، به وب‌سایت زنجیره‌امید مراجعه کنید:

www.zanjirehomid.com

zanjirehomid

۰۲۱۲۷۲۶۶۸۶



دستگاه‌های «تور» که در دهه ۴۰ شمسی برای امور بهره‌برداری و چوب‌کشی درختان جنگلی از کشورهای بلوک شرق و بلاخص شوروی سابق وارد کشور شد. از ادوات و تجهیزات مورداستفاده در جنگل‌های شمال کشور بود که به‌مرور زمان از چرخه فعالیت جنگل خارج و ساقت شد. عکس:غلامرضا شمس ناتری،فارس

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

یک وعده بنزینی غیرقابل اجرا



بویانعمت‌اللهی

دکترای علوم ارتباطات اجتماعی

سوم) کشور در شرایط کنونی با ناترازی بنزین مواجه است. میزان مصرف به طور مداوم در حال رشد است، کمااینکه میزان تولید هرگز نمی‌تواند با همان سرعت و نرخ افزایش پیدا کند. وزارت نفت در شرایط کنونی تمام توان خود را پای مدیریت تولید، عرضه، تأمین و توزیع بنزین گذاشته و به هر شکل ممکن از بروز کسری یا کمبود بنزین جلوگیری کرده است. این در حالی است که استمرار این وضعیت در میان‌مدت ناممکن بوده و بالاخره باید فکر اساسی‌تری کرد.

چهارم) قیمت تمام‌شده هر لیتر بنزین در کشور مشخص نیست. ما می‌دانیم که این قیمت قطعا بیشتر از سه هزار تومان است. دلیل اینکه این رقم اعلام نمی‌شود نیز به خاطر همان دغدغه همیشگی مردم است. به محض اینکه هرکدام از مقامات اجرایی یا وزارت نفت کوچک‌ترین صحبتی در مورد بنزین می‌کنند، بلافاصله دستگاه‌های تبلیغاتی معاند به کار افتاده و آن را نشانه‌ای برای آغاز گرانی یا افزایش نرخ بنزین معرفی کرده و روح و روان مردم را می‌خراشند.

پنجم) وقتی قیمت هر لیتر بنزین برای دولت بیشتر از سه هزار تومان است، لذا دولت در حال پرداخت بارانه است. به یاد داشته باشیم روزانه میزان زیادی بنزین با نرخ هزارو ۵۰۰ تومان هم مصرف می‌شود و بنابراین میزان این بارانه سر به فلک می‌کشد. دولت به زحمت توان تخصیص این میزان بارانه را دارد. از طرف دیگر ملاحظات اجتماعی و سیاسی نیز در تغییر نرخ بنزین مداخلت دارند و همین باعث پیچیدگی قضیه بنزین شده است.

شبکه‌خوانی

هوش مصنوعی یا مرگ در خیابان

این ربات‌ها به ۱۱ زبان با زائران ارتباط برقرار کرده‌اند گذشته، چند نفر از حجاج جان خود را از دست داده‌اند. منابع رسمی در عربستان این تعداد را حدود ۵۵۰ نفر گزارش کرده‌اند و البته طبق آمار سردخانه در مکه، ۳۲۰ نفر از آنان زائران مصری بوده‌اند. اعلام شده است حدود ۱۱ نفر از فوت‌شدگان هم ایرانی بوده‌اند. سفر حج امسال در گرمای سوزان انجام و سبب شده است تا بسیاری از این حجاج جان‌باخته در گرمزدگی طاقت نیاورند. هرچند عربستان اعلام کرده حداقل دو هزار نفر را نیز درمان کرده است. یک فیلم از حاجیانی که گوشه خیابان جان‌باخته‌اند در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. یکی از حاجیان، در یک خیابان در حال عبور است و جنازه چندین حاجی که فوت شده‌اند و بر روی صورتشان چیزی کشیده شده است، دیده می‌شود.

اینکه آیا این تصاویر متعلق به امسال است یا خیر و

چرا کسی برای بردن جنازه این حاجیان اقدام نمی‌کند و آیا این حاجیان تنها برای مناسک حج مراجعه کرده‌اند، سؤالاتی است که هنوز بی‌جواب مانده است. اعلام شده که امسال بیش از دو میلیون زائر در این مراسم شرکت کرده‌اند و بر اساس این تصاویر به نظر می‌رسد محدودیت‌های زیرساختی و شهری و خدمات اجتماعی شهرهای مکه و مدینه دچار چالش شده‌اند. از سوی دیگر طبق اخبار منتشرشده، برگزارکنندگان مراسم سعی کرده‌اند با کمک مددکاران اجتماعی رباتیک، مراسم امسال را برگزار کنند. به گزارش رسانه‌های حوزه خلیج فارس، مددکاران اجتماعی وظایف متنوعی بر عهده دارند؛ از جمله کمک به زائران در امور دینی، ارائه کمک‌های اضطراری در کنار کادر پزشکی، کمک به اعضای خانواده‌ای که از هم جدا یا کم شده‌اند و راهنمایی زائران در مکان‌های شلوغ. البته استفاده از این‌ن ربات‌ها پیش از این نیز سابقه داشته است و در هنگام همه‌گیری کووید۱۹ و حتی پیش از آن برای ضدعفونی‌کردن، نظافت و توزیع آب زمزم از ربات‌های هوشمند استفاده شده است.

شاهنامه‌خوانی

فرجام‌کار ارجاسب (۱)



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

اسفندیار برای گشودن رویین‌دژ و پیروزی بر ارجاسب و آزاد گردانیدن خواهرانش که در بند چینیان بودند، از هفت خان می‌گذرد و به سرزمین چینیان کام می‌گذارد و پس از وارسی دژ برای راهیابی، آن را دست‌نابافتنی می‌یابد، به همین روی در جامه بازارگانان به دژ وارد می‌شود و به‌نزد ارجاسب با پیشکشی می‌رود. در این‌میان دو خواهر اسفندیار که از آمدن یک بازارگان ایرانی آگاهی یافته‌اند، بی‌آنکه بدانند با برادر خویش روبروی خواهند شد، به امید رهایی نزد بازارگان می‌روند و همای، یکی از دو خواهر، برادر خویش را بازمی‌شناسد. اسفندیار، خواهران خویش را می‌گوید خوبستنداری کرده، سخنی نگویند تا آنان را از یوغ بندگی و بردگی آزاد گردانند. سپس نزد ارجاسب رفته، از او می‌خواهد بر بام کاخ بزمی برپا دارد. ارجاسب که از دریافت پیشکشی‌های گران‌بها بی‌خویش گشته بود، با شادمانی درخواست اسفندیار را می‌پذیرد و شاهزاده ایرانی بر بام می‌رود و آتش‌ی ستیگ برپا می‌دارد و پشوتن، برادر خویش را برای تاختن به دژ فرامی‌خواند.

شب آمد یکی آتشی برفروخت/ که تفتش همی آسمان را بسوخت
چو از دیده‌گه دیده‌بان بنگرید/ به شب آتش و روز ژرپود دید
دیده‌بان خود را به پشوتن رساند و آنچه را از آتش و دود دیده بود، بازگفت. به فرمان پشوتن در نای‌ها میدبندد و از هامون سپاه به سوی دژ روانه شد، آن‌چنان که از گرد برخاسته از زمین چهره خورشید سیاه شد؛ سپاهی که زره‌پوش بود و در جگرهای‌شان خون می‌جوشید.

در این هنگام دژنشینان آگاه شدند سپاهی خروشان به سوی آنان شتاب گرفته و در سراسر دژ تنها نام اسفندیار بر زبان‌ها جاری بود. ارجاسب بی‌درنگ خفتان جنگ پوشید و به فرزند خود، کهرم شیرگیر فرمان داد سپاه از دژ بیرون آورد و ترخان را نیز گفت سپاه خویش را آماده روبرویی کند و برود ببیند این تازندگان چه کسانی هستند. ترخان شتابان با مترجمی برفت و در برابر خویش سپاهی را دید که پیشاپیش آن، درفشی در جنبش است که پلنگی سیه بر آن نشسته است و در دل سپاه، پشوتن را دید که به پیش می‌تازد و چون نیک‌تر بنگریست، در دست پشوتن گرز و در زیر ران او اسب اسفندیار را ببید و چون دو سپاه روبروی یکدیگر شدند، به فرمان پشوتن بال‌های چپ و راست سپاه ایران آرایش گرفت. نوش‌آذر شمشیرزن، فرزند دلاور اسفندیار، به پیشاری سپاه تاختن گرفت و جنگجویی را از چینیان فراخواند؛ به نبرد. ترخان چون جوانی نوش‌آذر ببید، به پیشواز او شتافت و پرسیدش: «تو جوان‌تر از انی که در برابر من ایستادگی کنی، فرزند که هستی که چون خون تو بریزم بدانم، چه کسی زار خواهد گریست؟».

نوش‌آذر با یوزخندی گفت: «من فرزند همان رزم‌سازی هستم که از بیم او در دژ پناه گرفته‌ایم، من فرزند اسفندیار رویین‌تن هستم». آن‌گاه تیغ از میان برکشید و پیش از آنکه ترخان به خود آید، با زخمی کمرگاه ترخان را به دو نیمه کرد. دل کهرم از درد پریم شد. نوش‌آذر سپس به دل سپاه دشمن زد و دیگر برای او کوچک و بزرگ یکی نبود. کهرم ناگزیر سپاه برگرفت تا در دژ پناه گیرد و چون به دژ رسید، پدر خویش ارجاسب را گفت از ایران سپاهی بزرگ آمده که فرماندهی آن را پشوتن، برادر اسفندیار داراست و چون درفش اسفندیار با پلنگی سیاه در پیشاپیش سپاه جای دارد، بی‌گمان اسفندیار نیز در این سپاه است. ارجاسب با آگاهی از این گزارش سخت نگران و آزرده شد و سپاه کهرم را به روبرویی نوش‌آذر و اسفندیار فرستاد.

غمی شد دل ارجاسب را زان سخن/ که نو شد دگرباره کین کهن
به ترکان همه گفت بیرون شوید/ ز دژ یکسره سوی هامون شوید
اکنون در دژ تنها آنکی از سپاهیان به جای مانده بودند.

